

## محمد جنابزاده استرآبادی

## گوهرهائی از مثنوی معنوی مولوی

## حکمت خلقت اشیاء

رازى در اين خلقت نهفته است و وجود هر چيزى علت و حکمتى دارد.

هر چه را خوب و خوش و زيبا کند

از بى برآى ديده بينا کنند

كى بود آواز چنگ از زير و بى



از بى برآى گوش بى حسن اصم

مشك را بيهوده حق خوش دم نكرد

بهر حس كرد او پى اخشم نكرد

حق زمین و آسمان بر ساخته است

در میان بس نار و نور افراخته است

این زمین را از برای خاکبیان

آسمان را مسکن افلاکیان

و کسیکه غافل از بهره‌برداری معانی لطیفه خلقت باشد زیانکار است :

**مولوی گوید :**

گر جهان را پر در مکنوف کنند روزی تو چون نیاشد چون کنند

برای آنکه آدمی از خط مستقیم عرفان و خداشناسی از راه علم و بهره‌برداری

از علم به نیروی اخلاق و ایمان دور نماند باید دوستان و معاشران نیکنام

برگزینند زیرا ،

کار مردان روشنی و گرمی است

کار دونان حيله و بی شرمی است

مولوی بر وجه مثال گوید ، (استاد به دانش آموز احوالی گفت روبرون

آر از وثاق آن شیشه را - مرد دو بین باز گشت و گفت دو شیشه است کدام

را بیاورم ؟

استاد گفت - دویست یکی است احوال - پنداشت استاد او را دست

انداخته و طعنه میزند .

شیشه يك بود به چشمش دو نمود

چون شکست او شیشه را دیگر نبود

چون یکی بشکست هر دو شد ز چشم

مرد احوال گردد از میلان و خشم

آنکه رشته سخن را از دو بینی به علل و مفاسد اخلاقی میکشاند و بیان میکند که عوارض نفسانی و بیماریهای روانی آدمی را دو بین می سازد و استقامت و اعتدال و حقیقت بینی را از او سلب مینماید .

خشم و شهوت مرد را احوال کند      ز استقامت روح را مبدل کند  
 هنگامیکه انسان صاحب غرض شد یعنی سود و آرمان و منظور خاصی را در نظر گرفت کوشش میکنند عقل و علم خود را از ایمان جدا سازد و بنابر این از درك حقیقت و واقع بینی دور میماند .

چون غرض آمد هنر پوشیده شد  
 صد حجاب از دل بسوی دیده شد  
 چون دهد قاضی بدل رشوت قرار

حقی شناسد ظالم از مظلوم زار !!

مصدق این مطلب همان داستان تبلیس وزیر (ذونواس حمیری) بانصاری یمن میشود که بنام پرورش افکار از گروه مسیحیان دوازده نفر برگزید و آنان را مأمور تشکیل سازمان منفرد بدون ارتباط با گروه دیگر نمود و به تخیل و دگرگونی احکام انجیل پرداخت و بیان او برای هر فرقه ای خلاف فرقه دیگر بود در یکجا ریاضت و گرسنگی را ستود و در جای دیگر ریاضت را بیفایده و مولود کاهلی و تبلی دانست - در منشوری سعی و عمل را لازم شمرد و در لوح دیگری رضا و توکل و تسلیم را اولی دانست و زهد و تقوی و انقطاع از خلق را عبادت بحساب آورد و حاصل آنکه هر يك از برگزیدگان را در نهانی بعد از پایان کارش نایب و خلیفه قرار داد و از نظر خلق پنهان شد آنگاه

بود که سران قوم برای نیل به سیادت و بر حسب وصایای مرشد خود خویش را جانشین بحق دانستند و قوم نصاری بجان هم افتادند و شبکه های آموزشهای ضد ملی بر این مدار آموزش میشود تا آتش فتنه روشن گردد و همراهان و برادران در مقام نابودی یکدیگر بر آیند و دشمن کام شوند.

### مولوی گوید :

باطلان را چه رباید باطلی      عاطلان را چه خوش آید عاطلی  
زانکه هرچشمی رباید جنس خود      گاو سری شیر نر - کی رونهد؟

### ضروریات علم تقلیدی

در کلام مجید در آیات عده ای بکار انداختن نیروی اندیشه و تفکر و تعقل و نگرستن به موجودات و عوامل طبیعت و نفقه و بینائی در هر چیز تأکید شده و در آیه ۳۵ از سوره (اسری) امر الهی چنین است و هرگز بآنچه علم و اطمینان و یقین نداری عمل مکن و بی تحقیق در پی سختی مرو - کسی را نیک و بد مخوان - و بر احدی نکوهش و ستایش روا مدار و ظن بد مبر که در پیشگاه خدا و داوری او چشم و گوش و دلها همه مسئولند .  
تعقل و تحقیق در هر بحث و دانشی لازم و ضروری است - غرض طلب از علم وقوف و وصول معرفت حقیقی است هیچ قولی را جز با سنجش عقل و آزمون نباید پذیرفت و با دانیان و عالمان عاقل و با ایمان مشورت کرد

### مولوی گوید :

عقل قوت گیرد از عقل دگر      پیشه گر کامل شود از پیشه گر  
گرچه عقلت سوی بالا میرود      مرغ تقلیدت به پستی می چرد

علم تقلیدی و بال جان ما است      ماریه است و مانشته کان ما است  
 علم تقلیدی و تعلیمی است آن      کز نفور مستمع دارد فغان  
 دانش حقیقی از مصدر ربان بر مغز و قلب پاکدلان تابان است . در  
 داستان (پیر چنگی) مولوی گوید :

آن ندانی کاصل هر بانک و تو است  
 خود ندا آنست و این باقی صدا است  
 ترک و کرد و پارسی گو و عرب  
 فهم کرده آن ندا بیگوش و لب  
 صد هزاران اهل تقلید و نشان  
 افکند در قعر یک آسیبشان  
 پای استدلالیان چوبین بود  
 پای چوبین سخت بی تمکین بود  
 پای نابینا عصا باشد عصا  
 تانفتند سرنگون او بر حصا (سنگ و خاک)

شیخ الرئیس ابوعلی ابن سینا نورالله مضعجه در کتاب اشارات  
 مراتب عقل نظری را با تمثیلاتی که در سوره نور نازل گردیده  
 منطبق نموده است .

(سیری اجمالی در منطق)